

## Research Article Naturalism and Its Self-Defeats

Ahmad Ebadi<sup>1</sup>

Mohammad Emdadi Masouleh<sup>2</sup>

Received: 14/05/2023

Accepted: 11/07/2023



### Abstract

The notion of naturalism's self-defeat has a long historical lineage. In more recent times, two prominent formulations of the self-defeat objection against naturalism have emerged: the argument from reason and the evolutionary argument. These arguments aim to address two fundamental tenets of naturalism. The argument from reason challenges the idea that mental states are solely causally related, while the evolutionary argument questions the inherent reliability and trustworthiness of cognitive faculties. Both the evolutionary argument and the argument from reason account for the self-defeating aspects of naturalism, accurately pinpointing its inherent flaws: (1) A simplistic justification of mental phenomena within a materialistic context is not the most comprehensive or exclusive rational justification available; (2) according to the theory of natural selection, naturalism prioritizes survival and reproduction over the pursuit of true beliefs; (3) the assertion that cognitive faculties are products of chance

---

1. Associate professor, Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author). Email: a.ebadi@theo.ui.ac.ir

2. PhD student, Contemporary Philosophy, Department of Philosophy, College of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.  
Email: mohammad.em90@yahoo.com.

---

\* Ebadi, A. & Emdadi Masouleh, M. (2023). Naturalism and Its Self-Defeats. *Naqd va Nazar*, 28(110), pp. 144-175. Doi: 10.22081/JPT.2023.66472.2033

---

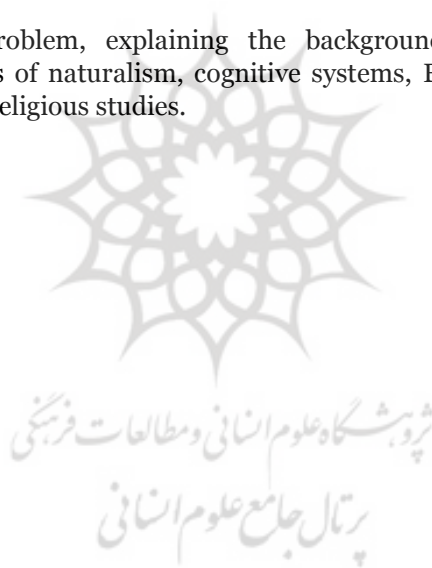
● Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

---

undermines the reliability and trustworthiness of these faculties; (4) rather than pursuing epistemic persuasion through its explanatory power, methodological naturalism has transformed into an epistemic presupposition. While these arguments possess strengths in challenging naturalism, it is important to acknowledge their inherent limitations as well. We argue that these flaws are specific to the argument from reason and the evolutionary argument, and therefore, they do not absolve naturalism from other self-defeating objections. Utilizing the analytical-critical methodology, this article aims to accomplish two objectives: firstly, to conduct a comparative study of the argument from reason and the evolutionary argument in elucidating the self-defeating nature of naturalism, and secondly, to articulate the strengths and weaknesses of these two arguments through supplementation and criticism.

### **Keywords**

Intentionality problem, explaining the background and result, self-defeating aspects of naturalism, cognitive systems, Elizabeth Anscombe, methodology of religious studies.



## مقاله پژوهشی

### طبیعت‌گرایی و خودشنی‌هایش

احمد عبادی<sup>۱</sup> محمد امدادی ماسوله<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹



#### چکیده

خودشن‌بودن طبیعت‌گرایی انگاره‌ای تاریخی است. دو نوع از جدیدترین تقریرها از آن، متعلق به استدلال‌تعلقی و تکاملی است. این دو استدلال به ترتیب در پی مقابله با این دو انگاره اصلی طبیعت‌گرایی‌اند: بین حالت‌های ذهن ارتباط صرف علی و معلولی حاکم است و قابلیت اطمینان‌بخشی قوای شناختی پایین است. استدلال تکاملی و تعلقی با تبیین خودشن‌بودن طبیعت‌گرایی، به درستی نقاط ضعف طبیعت‌گرایی را نشانه رفته‌اند: ۱. توجه ساده‌انگارانه پدیده‌های ذهنی در بافتی ماده‌گرایانه، بهترین و تنها توجیه عقلی ممکن نیست؛ ۲. طبیعت‌گرایی بنا بر نظریه انتخاب طبیعی، اولویت را نه باورهای درست، بلکه بقا و تولید مثل می‌داند؛ ۳. ادعای محصول تصادفی بودن قوای شناختی، هرگونه اعتماد نسبت به اطمینان‌بخشی این قوا را از بین می‌برد؛ ۴. طبیعت‌گرایی روش شناختی به‌جای آنکه از طریق قدرت تبیینی‌اش در پی اقصای علمی باشد، تبدیل به یک پیش‌فرض علمی شده است. علی‌رغم داشتن نقاط قوت در رد طبیعت‌گرایی، این دو استدلال از محدودیت‌هایی هم برخوردارند. معتقدیم این نقاط ضعف، خاص استدلال‌تعلقی و تکاملی است و طبیعت‌گرایی را از خودشن‌بودن رها نمی‌کند.



نظـر

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۰)، تابستان ۱۴۰۲

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

a.ebadi@theo.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فلسفه معاصر، گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.  
mohammad.em90@yahoo.com

\* عبادی، احمد؛ امدادی ماسوله، محمد. (۱۴۰۲). طبیعت‌گرایی و خودشنی‌هایش. فصلنامه علمی-پژوهشی نقد و نظر، ۲۸(۱۱۰)، صص ۱۴۴-۱۷۵.  
Doi: 10.22081/JPT.2023.66472.2033

این مقاله با روش تحلیلی-انتقادی دو هدف را دنبال می‌کند: نخست مطالعه تطبیقی استدلال تعقلی و تکاملی در بسط انگاره خودشکنی طبیعت‌گرایی و دوم بیان نقاط قوت و ضعف این دو استدلال با نگاهی تکمیلی و انتقادی در مواجهه با این انگاره.

### کلیدواژه‌ها

مشکل قصدمندی، تبیین زمینه و نتیجه، خودشکنی طبیعت‌گرایی، سامانه‌های شناختی، الیزابت آنسکوم، روش‌شناسی دین‌پژوهی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۴۵



نظر  
صدر  
طبیعت‌گرایی و خودشکنی‌هایش

آینه چون نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

(نظامی گنجوی، ۱۴۰۰، بخش ۴۷).

انگاره<sup>۱</sup> اولیه این نوشتار به پانوشتی از کتاب تضمین و کارکرد درست<sup>۲</sup> پلنتینگا<sup>۳</sup> (ت. ۱۹۳۲م) بر می‌گردد. پلنتینگا در پانوشت شماره ۲۸ فصل دوازدهم این کتاب می‌نویسد: «ویکتور رپر<sup>۴</sup> (ت. ۱۹۵۳م) به من یادآوری می‌کند که استدلال تکاملی علیه طبیعت‌گرایی شباهت زیادی به بحث‌هایی دارد که سی. اس. لوئیس<sup>۵</sup> (۱۸۹۸-۱۹۶۳م) در کتاب معجزات<sup>۶</sup> خود در نقد طبیعت‌گرایی آورده است» (Plantinga, 1993, p. 237). خود رپر<sup>۷</sup> هم در کتاب ایده خطرناک سی. اس. لوئیس<sup>۷</sup> به این گفتگوی دونفره اشاره می‌کند (Reppert, 2003, p. 46). این پانوشت ما را بر آن داشت که به منظور بررسی صحت و سقم این ادعای رپر<sup>۷</sup>، به مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های لوئیس و پلنتینگا در مواجهه با طبیعت‌گرایی پردازیم و در گامی فراتر، اندیشه‌های این دو را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم.

طبق دیدگاه طبیعت‌گرایی<sup>۸</sup>، طبیعت واقعیت نهایی و همه چیز است که وجود دارد. طبیعت نظامی بسته از علت‌ها و آثار مادی است که تنها از خود تأثیر می‌پذیرد و چیزی خارج از آن نمی‌تواند بر آن اثر بگذارد. در این نگاه، گفتگو از چیزی به‌عنوان امر فراطبیعی، به‌طور ضمنی اشاره به تخیلی بودن دارد (Johnson, 1995, p. 38) و تنها فرایندها و هویت‌هایی وجود دارند که توسط سازوکارهای علمی قابلیت توصیف داشته باشند

1. idea
2. *Warrant and Proper Function*
3. Alvin Carl Plantinga
4. Victor Reppert
5. Clive Staples Lewis
6. *Miracles*
7. *C. S. Lewis's Dangerous Idea*
8. naturalism



(Bradie, 2009, p. 133; Armstrong, 1993, p. 433; Kim, 2003). بنابراین آن معنا از طبیعت‌گرایی در

اینجا مدنظر است که با رویکردی هستی‌شناسانه در مقابل خداباوری قرار می‌گیرد.

در برابر این طبیعت‌گرایان خداناباور، همواره فلسفه‌دانانی بودند که موضع ضد طبیعت‌گرایی داشتند. این فلسفه‌دانان که رویکردی خداباورانه دارند با توجه به کثرت دیدگاه‌های طبیعت‌گرا در مسائل علمی، در تلاشی ارزشمند در پی توسعه، بازسازی و نقد اندیشه‌های این طبیعت‌گرایان با رویکردی الهیاتی هستند. سی. اس. لویس و آلوین پلنتینگا دو تن از برجسته‌ترین فلسفه‌دانان خداباوری هستند که در سدهٔ معاصر، در نقد طبیعت‌گرایی خداناباورانه قلم‌فرسایی کرده‌اند. این دو نفر با تحلیل و بررسی اندیشهٔ طبیعت‌گرایی معتقدند که دیدگاه طرفداران این گروه، خودشکن است؛ به این معنا که اگر به درستی دیدگاه طبیعت‌گرایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد، می‌توان خودشکننده بودن آن دیدگاه‌ها را اثبات کرد: لویس از طریق «استدلال مبتنی بر تعقل»<sup>۱</sup> (از این پس: استدلال تعقلی) و پلنتینگا با «استدلال تکاملی علیه طبیعت‌گرایی»<sup>۲</sup> (از این پس: استدلال تکاملی).

در این نوشتار نخست پیشینه‌ای از انگارهٔ خودشکن بودن طبیعت‌گرایی ذکر می‌شود؛ دوم از دو استدلال مطرح‌شده از سوی لویس و پلنتینگا در جهت اثبات خودشکنی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایان خداناباور بحث می‌شود؛ سپس در مطالعه‌ای تطبیقی و جوه اتفاق و اختلاف این دو استدلال بیان خواهد شد و در پایان با نگاهی تکمیلی و انتقادی به بیان نقاط قوت و ضعف استدلال تعقلی و استدلال تکاملی پرداخته می‌شود. ادعای اصلی مقاله آن است که طبیعت‌گرایی، خودشکن است و استدلال‌های تعقلی و تکاملی هم این را نشان می‌دهند. اما این دو استدلال نقاط ضعفی نیز دارند که نیازمند اصلاح، بازسازی و تکمیل‌اند؛ هرچند این نقاط ضعف خاص استدلال تعقلی و تکاملی است و طبیعت‌گرایی را از خودشکن بودنش دور نمی‌کند.

1. argument from reason

2. evolutionary argument against naturalism





## پیشینه پژوهش

انگاره خودشکنی طبیعت‌گرایی که در طول تاریخ و به مرور توسعه و بسط یافته، ارتباط نزدیکی با ماده‌گرایی و جبرگرایی حاصل از آن دارد. برخی پژوهشگران سرخ‌های خودشکنی طبیعت‌گرایی را به این عبارت اپیکور<sup>۱</sup> (۳۴۱-۲۷۰ ق.م) برمی‌گردانند: «کسی که اعتقاد دارد همه چیز از روی ضرورت [علی] محقق می‌شود، نمی‌تواند از کسی که منکر این است که همه چیز از روی ضرورت محقق می‌شود انتقاد کند؛ زیرا طرف مقابل اذعان می‌کند که این [موضع‌گیری] نیز از روی ضرورت محقق می‌شود» (نک: Hookway, 1989, p. 80). تد هوندریچ<sup>۲</sup> (ت. ۱۹۳۳م) در فصل ششم کتاب نظریه جبرگرایی: ذهن، علوم اعصاب و امیدهای زندگی<sup>۳</sup> استدلالی تحت عنوان استدلال اپیکوری<sup>۴</sup> صورت‌بندی می‌کند؛ با این مضمون که اگر جبرگرایی درست باشد، ما در ارزیابی و نقد باورها زیر سؤال می‌رود. هوندریچ که به گفته خود در صورت‌بندی این استدلال وام‌دار اپیکور است، پذیرش جبرگرایی را مستلزم تضعیف عقل و دانش می‌داند که رهاوردی غیر از شک‌گرایی ندارد و بنابراین بر اساس نظر او جبرگرایی به لحاظ عملی، خودشکن است (Honderich, 1988, p. Chap. 6).

کانت<sup>۵</sup> (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) در نقد عقل محض<sup>۶</sup> از ماده‌گرایی<sup>۷</sup> به دلیل بی‌اعتنایی به خصوصیت شناختی عقل، تأکید صرف بر ضرورت علی و توجه داشتن به آزادی (اختیار) انتقاد می‌کند (Kant, 1998, pp. 472-473). هنری آلیسون<sup>۸</sup> (ت. ۱۹۳۷م) کانت‌پژوه در مقاله «ابطال ماده‌گرایی توسط کانت»<sup>۹</sup> و در تفسیرش از انتقادات کانت بر ماده‌گرایی

1. Epicurus
2. Ted Honderich
3. *A Theory of Determinism: The Mind, Neuroscience and Life-Hopes*
4. Epicurean argument
5. Immanuel Kant
6. *Critique of Pure Reason*
7. materialism
8. Henry E. Allison
9. Kant's Refutation of Materialism

ماده‌گرایی چنین بیان می‌کند: از آنجا که در ماده‌گرایی همواره شرایط به لحاظ علی کافی بر باور حاکم است، دیگر دلایل (خواه موجه و خواه ناموجه) نقشی در شکل‌گیری باور ندارند. حال اگر دلایل برای رسیدن به باور مهم نباشند و ندانیم که دلایل ما معتبرند یا نه، هرگز نمی‌توانیم بدانیم که کدام یک از باورهایمان درست هستند و کدام نادرست. هر موضعی که نتواند باورهای درست از نادرست را از هم تمییز دهد، تمام باورهایش نامعتبر است. از آنجا که ماده‌گرایی نمی‌تواند شرط لازم برای داشتن باور درست را فراهم کند و ویژگی شناختی عقل را نادیده می‌گیرد، هر موضعی که مطرح می‌کند، از جمله خود ماده‌باوری، بی‌ارزش است؛ پس ماده‌گرایی، خودتضعیف‌کننده و باور به آن غیرعقلانی است (نک: Allison, 1989).

آرتور بالفور<sup>۱</sup> (۱۸۴۸-۱۹۳۰م) مبنای استدلال تکاملی علیه طبیعت‌گرایی را صورت‌بندی کرد. بالفور بیان می‌کند پیش‌فرض داروینی انتخاب به منظور تناسب در بازتولید، طبیعت‌گرایی علمی را تضعیف می‌کند؛ زیرا قابلیت‌های شناختی انسان که قادرند حقیقت را به دقت درک کنند، می‌توانند سود کمتری نسبت به سازگاری همراه با توهمات مفید تکاملی داشته باشند. بر اساس نظر بالفور در نگاه طبیعت‌گرایانه همه چیز (احساس، غریزه، میل و اراده) بدون استثنا به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط علل طبیعی‌ای ایجاد شده‌اند که بیشتر بر مبنای اصولی کاملاً سودگرایانه عمل می‌کنند؛ از این‌رو راحتی و نه شناخت، هدف اصلی‌ای است که فرایند تکامل به آن گرایش داشته است. بر این اساس تمایزی میان رشد عقل و رشد در سایر قوا (اندام‌شناختی<sup>۲</sup> و روانی) وجود ندارد، بلکه تنها تأمین منافع فرد یا نژاد است که اهمیت دارد. آیا طبیعت‌گرایی توجیه خودش را تضعیف نمی‌کند؟ (نک: Balfour, 1906, pp. 279-285).

سی. اس. لوئیس این انگاره را در نخستین ویرایش کتاب معجزات عمومی کرد. بر اساس نظر وی مکانیسم (در بحث از فرایند تفکر انسان) مانند تمام فلسفه‌های

1. Arthur Balfour

2. physiological







ماده‌گرایانه، مسئله شناخت و معرفت را منحل می‌کند. اگر تفکر محصول طراحی نشده و بی‌اهمیت حرکات مغزی است، چه دلیلی داریم که به آن اعتماد کنیم؟ پس کل فرایند تفکر انسان، چیزی که ما آن را خردورزی می‌نامیم، اگر نتیجه علل غیرعقلانی باشد، بی‌ارزش است؛ از این رو هر نظریه‌ای درباره جهان هستی که ذهن انسان را ناشی از علل غیرعقلانی می‌داند، غیر قابل قبول است. طبیعت‌گرایی به طور دقیق یک نظریه از این نوع است (Lewis, [1947]1996, p. 28).

این انگاره توسط فیلسوفانی چون ریچارد تیلور<sup>۱</sup> (۱۹۱۹-۲۰۰۳م) در کتاب متافیزیک<sup>۲</sup> (نک: Taylor, [1963]1992, pp. 88-92) و همچنین استفان کلارک<sup>۳</sup> (ت. ۱۹۴۵م) (نک: Clark, 1984, p. 47)، ریچارد پورتیل<sup>۴</sup> (۱۹۳۱-۲۰۱۶م) (نک: Purtil, 1974, pp. 44-46) و جی. پی. مورلند<sup>۵</sup> (ت. ۱۹۴۸م) (نک: Moreland, 1978, pp. 77-105) حمایت شد. ویکتور رپررت نیز استدلالی به لحاظ ساختاری مشترک را ارائه کرد (نک: Reppert, 2003, pp. 204-275). فیلسوفان معاصر که استدلال مشابهی را علیه جبرگرایی فیزیکی به کار گرفته‌اند، جیمز جردن<sup>۶</sup> (ت. ۱۹۳۵م) و ویلیام هاسکر<sup>۷</sup> (ت. ۱۹۳۵م) هستند (نک: Reppert, 2003, pp. 204-275). برجسته‌ترین متفکری که علیه خودشکنی طبیعت‌گرایی آثار متعددی نگاشته، آلوین پلنتینگا است (در ادامه به تفصیل درباره اندیشه‌های پلنتینگا سخن خواهیم گفت). جان دی‌پو<sup>۸</sup> هم درباره خودشکنی طبیعت‌گرایی پژوهشی انجام داده است (نک: DePoe, 2014). او در این پژوهش به بررسی اندیشه‌های سی. اس. لوئیس و آلوین پلنتینگا علیه طبیعت‌گرایی پرداخته است. پژوهش دی‌پو همان‌گونه که خودش بیان می‌کند «یک

1. Richard Taylor

2. *Metaphysics*

3. Stephen Clark

4. Richard Purtil

5. J. P. Moreland

6. James Burrell Jordan

7. William Hasker

8. John M. DePoe



ارزیابی جامع از استدلال‌های لوئیس و پلنتینگا علیه طبیعت‌گرایی نبوده است<sup>۱</sup> و لذا از چند جهت نیازمند تقویت، توسعه و تکمیل است: ۱. دی‌پو در پژوهش خود اشاره‌ای به ریشه‌ها و ملاحظات تاریخیِ انگارهٔ خودشن‌بودنِ طبیعت‌گرایی نکرده است. آگاهی از ریشه‌های تاریخی، فهم عمیق‌تری از بحث به ارمغان می‌آورد؛ ۲. او تنها به وجوه اختلاف لوئیس و پلنتینگا پرداخته و توجهی به اشتراکات این دو نداشته است. اینجاست که عدم توجه دی‌پو به سیر تاریخی بحث به‌عنوان یک نقطه ضعف نمود پیدا می‌کند. بررسی نقاط مشترک در مطالعهٔ تطبیقی امر مهمی است که به‌شرط ریشه‌یابی سرنخ‌ها محقق می‌شود؛ ۳. دی‌پو ملاحظات انتقادی خود را متوجه پلنتینگا کرده و به نقاط ضعف استدلال لوئیس نپرداخته است. مشخص نیست که چرا دی‌پو در تحلیل‌های انتقادی خود گزینشی عمل کرده و محدودیت‌های استدلال لوئیس را ندیده است. این در حالی است که ابهامات و اشکالات گوناگونی بر لوئیس وارد است که اگر به درستی تبیین و تصحیح نشوند، در پذیرش و تثبیت خدا‌باوری (که هدف لوئیس است) خلل ایجاد می‌کند.

### ۱. استدلال تعقلی

سی. اس. لوئیس در آثارش در تلاش است تا از خدا‌باوری دفاع کند. او اعتقاد دارد ما علاوه بر جهان طبیعی و فیزیکی که از طریق حواس ادراک می‌کنیم، قدرتی برتر از جهان طبیعی وجود دارد که از طریق استدلال تعقلی می‌توان چنین قدرتی را نشان داد؛ قدرتی که در مقابل دیدگاه طبیعت‌گرایی خدا‌نا‌باورانه است. لوئیس در فصل سوم کتاب معجزات منظور اصلی خود از استدلال تعقلی را بیان می‌کند. بر اساس این استدلال طبیعت‌گرایی نظامی است که مانع از نوعی ارتباط مورد نیاز برای باور عقلانی است. لوئیس تفکر و خردورزی را نتیجهٔ توانایی خود ذهن برای «دیدن»<sup>۲</sup> یا «فهم»<sup>۳</sup> و یا

۱. این نقل قول برگرفته از مکاتبات نویسندگان با جان دی‌پو است.

2. seeing

3. grasp



یا به عبارت دیگر، قصدمندی (حیث التفاتی)<sup>۱</sup> می‌داند که بر اساس آن فهم یک چیز از طریق فرایندی زمینه‌ای حاصل می‌شود؛ به این معنا که ذهن انسان از طریق چینش امور در کنار هم واقعیتی را کشف می‌کند. به گفته لویس اشکال طبیعت‌گرایی آن است که با تمرکز به روابط علی و معلولی قادر نیست شرط نقش توانایی ذهن برای اندیشه‌ورزی را برآورده کند؛ از این رو طبیعت‌گرایی فرایندهای ذهن ما را در فهم امور تا حدی تحقیرانه کاهش می‌دهد (Lewis, 1996, p. 25). حال چرا این گونه است؟

فرض کنید شما یک نتیجه‌گیری می‌کنید و من می‌پرسم چرا این گونه فکر می‌کنید؟ بر اساس نظر لویس دست کم دو نوع تبیین وجود دارد که می‌توانید ارائه دهید. ممکن است فرایند استدلالی را به خاطر بیاورید که برای نتیجه‌گیری طی کرده‌اید: «الف، و اگر الف، پس ب؛ بنابراین نتیجه‌گیری کردم ب». این می‌تواند یک تبیین زمینه و نتیجه<sup>۲</sup> باشد. در این تبیین همواره پیش از به دست آوردن نتیجه استدلال به زمینه‌های منطقی نیاز است. در این معنا به منظور ایجاد یک استدلال درست، فکر نهایی به ترتیب باید از فکرهای قبلی مستلزم شده باشد؛ برای مثال این گزاره که «حسین باید امروز بیمار باشد؛ زیرا هنوز از رختخواب بیرون نیامده است»، با علم به اینکه حسین همواره در زمان سلامت سحرخیز بوده است، در اینجا «زیرا» بیانگر تبیین زمینه و نتیجه است. ادعا آن است که هرگاه حسین بیمار نباشد، صبح زود از رختخواب بیرون می‌آید و چون امروز زود بیدار نشده، نتیجه می‌شود که حسین امروز بیمار است.

از طرف دیگر ممکن است توضیح دهید این باور به این دلیل به دست آمده که مغز شما یک فرایند علت و معلول<sup>۳</sup> فیزیکی را پشت سر گذاشته است که باعث می‌شود شما به آن باور را داشته باشید. نورون‌ها در مغز من چنین کردند و باعث شدند «ب» را نتیجه‌گیری کنم. این می‌تواند یک تبیین «علی و معلولی» مربوط به حوزه عصب‌شیمیایی<sup>۴</sup>

1. intentionality

2. ground and consequent

3. cause and effect

4. neurochemical

باشد. لوئیس استدلال می کند باور به دست آمده از فرایندهای معلول علل عصب شیمیایی غیر عقلانی است؛ چون نمی تواند بگوید نتیجه شما به شکل عقلانی به دست آمده و این ممکن است تمام نتیجه گیری های شما را در بر گیرد (Lewis, 1996, p. 13-17)؛ از این رو اگر طبیعت گرایی حامی روابط صرف علی و معلولی در شکل گیری باورها باشد، دیگر نمی تواند از باورهایش از جمله باور به خودش به نحو عقلانی دفاع کند؛ زیرا فرایند علی و معلولی غیر عقلانی است. بنابراین اگر ادعای طبیعت گرایی درست باشد، اندیشه ورزی انسان نامعتبر است و هر نتیجه ای که از آن اخذ شود، به طور عقلانی حاصل نشده است.

چرا لوئیس فکر می کند که فرایندهای تأثیر علل عصب شیمیایی غیر عقلانی هستند؟ چون آن ها تبیین های زمینه ای نیستند و تا زمانی که نتیجه گیری ما نتیجه منطقی یک زمینه نباشد، «من» بی ارزش خواهیم بود و نتیجه من فقط می تواند از طریق یک خوش شانس درست از آب در آمده باشد. چرا این یک خوش شانس است؟ در مورد طبیعت گرایی، انجام این فرایندها نتیجه انتخاب طبیعی است؛ اما اگر چنین باشد، این فرایند از ابتدا غیر عقلانی خواهد بود، همانند یک پاسخ ساده به محرک ها. این فقط به طور تصادفی به صدق منجر شده است. ممکن است گفته شود بله؛ چون این پاسخ برای بقا سودمند بود، این پاسخ انتخاب شد، اما این انتخاب نمی تواند از طریق فرایندی عقلانی به دست آمده باشد.

بر اساس گزارش استدلال تعقلی، مشکل طبیعت گرایی تعهد به این واقعیت است که بدون استثنا روابط بی هدف علی و معلولی، هر رویدادی از جمله رخدادهای ذهنی مانند تفکر یا استدلال را به وجود آورده است. در تبیین علی مغز شما یک فرایند علت و معلول فیزیکی را پشت سر گذاشته است که باعث می شود شما این باور را داشته باشید. در نتیجه بر اساس طبیعت گرایی، آنچه باور می شود که یک عمل عقلانی باشد، در حقیقت توسط مجموعه های پایان یافته جهان طبیعی از علت و معلول های غیر عقلانی شکل گرفته است. نکته مهم آن است که طبیعت گرا باید نتیجه بگیرد که باور او به طبیعت گرایی پیامد جانبی مجموعه ای از علت و معلول های غیر عقلانی است. بنابراین





اگر طبیعت‌گرایی درست است، این بدان معناست که هیچ‌کس نمی‌تواند زمینه‌های عقلانی برای باور به طبیعت‌گرایی داشته باشد. لوئیس به‌طور خلاصه مشکل خودشکنی طبیعت‌گرایی را این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر طبیعت‌گرایی درست باشد، همه افکار و اندیشه‌ها کاملاً نتیجه علل غیر عقلانی خواهند بود؛ پس همه افکار به همان اندازه بی‌ارزش خواهند بود؛ از این‌رو طبیعت‌گرایی هم بی‌ارزش است. اگر طبیعت‌گرایی درست باشد، ما نمی‌توانیم هیچ صدقی را درک کنیم. این امر شبیه به آن است که شخصی بخواهد گلوی خود را ببرد» (Lewis, 1970, p. 137).

## ۲. استدلال تکاملی

پلنتینگا آخرین نسخه استدلال تکاملی را در فصل پایانی کتاب تضاد واقعاً از کجا بر می‌خیزد: علم، دین و طبیعت‌گرایی<sup>۱</sup> بیان می‌کند. او معتقد است احتمال اینکه قوای شناختی ما با توجه به ترکیب طبیعت‌گرایی و تکامل قابل اطمینان باشند پایین است. اگر من هم به طبیعت‌گرایی و هم به تکامل باور داشته باشم، برای این پیش‌فرض خود که قوای شناختی من قابلیت اطمینان بخشی دارند ناقضی دارم. بنابراین اگر من یک ناقض برای این باور داشته باشم، برای هر باور که می‌توانم از طریق این قوای خود تولید کنم، ناقضی خواهم داشت. این بدان معناست که من یک ناقض دارم که معتقدم طبیعت‌گرایی و تکامل درست است. بنابراین اعتقاد من مبنی بر اینکه طبیعت‌گرایی و تکامل صحیح است، من را برای این عقیده با نقض مواجه می‌کند. پس من نمی‌توانم به لحاظ منطقی آن را بپذیرم (Plantinga, 2011, pp. 461-465).

وی سپس گزاره‌های صوری و دقیقی را ارائه می‌دهد. جایی که «R» این گزاره را مطرح می‌کند که قوای شناختی ما قابل اعتماد باشند، «N» برای این گزاره که طبیعت‌گرایی صحیح است و «E» برای این گزاره که قوای شناختی ما به روشی

1. *Where the Conflict Really Lies: Science, Religion, and Naturalism*

ارائه شده‌اند که توسط نظریه علمی تکامل ارائه می‌شود. ساختار این گزاره‌های صوری چنین است:

۱.  $P(R|N\&E)$  پایین است.

۲. هر کسی که  $N\&E$  را بپذیرد و بفهمد که  $P(R|N\&E)$  پایین است، ناقضی برای  $R$  دارد.

۳. هر کسی که برای  $R$  ناقضی داشته باشد، برای هر باوری که درباره آن فکر کند، از جمله خود  $N\&E$ ، یک ناقض دارد.

۴. اگر کسی که  $N\&E$  را قبول کند، از این راه ناقضی برای  $N\&E$  به دست می‌آورد،  $N\&E$  خودشکن است و نمی‌تواند به لحاظ منطقی پذیرفته شود.

بنابراین:

۵. نمی‌توان به لحاظ منطقی  $N\&E$  را پذیرفت (Plantinga, 2011, pp. 344-345).

مقدمه ۱، اغلب شک داروینی<sup>۱</sup> خوانده می‌شود؛ زیرا پلنتینگا آن را از طریق اعتراف بحث‌انگیزی معرفی می‌کند که در یکی از نامه‌های چارلز داروین<sup>۲</sup> (۱۸۰۹-۱۸۸۲م) یافت می‌شود:

«همیشه در من تردیدی ترسناک مطرح است. ذهن انسان که از ذهن یک میمون تکامل یافته و در بسیاری از موارد دارای باورهای باارزش و قابل اعتماد است، آیا اعتماد به این ذهن میمون‌وار به فرض که چنین اعتقاداتی در آن باشد منطقی است؟» (Darwin, 1881, pp. 315-316) از نظر داروین تکامل طبیعت‌گرایانه دلیلی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه احتمال قابل اعتماد بودن قوای شناختی انسان را تا اندازه‌ای پایین جلوه دهد.

نگرانی بیان‌شده توسط داروین از این واقعیت ناشی می‌شود که تکامل صفاتی را انتخاب می‌کند که باعث بهبود رفتار مناسب برای بقا یا موفقیت در تولید مثل می‌شود؛ از این رو برای ایجاد باورهای به نحو اطمینان‌بخش درست به وجود نیامده‌اند. اگر در

1. Darwin's Doubt

2. Charles Darwin





وهله نخست، تکامل مسئول قوای شناختی‌ای است که ما در اختیار داریم، به احتمال زیاد ما نمی‌خواهیم قوای شناختی‌ای داشته باشیم که باورهای به نحو اطمینان‌بخش درست را تولید کنند. پلنتینگا با نقل قولی از پاتریشیا چرچلند<sup>۱</sup> (ت. ۱۹۴۳م)، فلسفه‌دان برجسته طبیعت‌گرا، برای نشان دادن این اعتقاد طبیعت‌باوران استفاده می‌کند:

«... تمرکز صرف بر ضروریات یک نظام عصبی، سازوکار بدن را قادر می‌سازد که در چهار موضع موفق باشد: تغذیه،<sup>۲</sup> فرار،<sup>۳</sup> مبارزه<sup>۴</sup> و بازتولید.<sup>۵</sup> کار اصلی و دشوار نظام عصبی آن است که اجزای بدن را در جایی که باید باشند قرار دهد تا اندام‌واره بتواند زنده بماند. ... پیشرفت در مهار حسی و حرکتی<sup>۶</sup> مزیت تکاملی را به ارمغان می‌آورد: شیوه خیال‌اندیشی<sup>۷</sup> که [جهان را] بازنمایی می‌کند تا زمانی که شانس اندام‌واره را برای بقا افزایش دهد، مزیت است. صدق<sup>۸</sup> هر چه می‌خواهد باشد، عقب‌تر از همه قرار دارد» (Churchland, 1987, pp. 548-549).

پلنتینگا در مقدمه<sup>۱</sup> بیان می‌کند که با ترکیب طبیعت‌گرایی و تکامل، احتمال اینکه قوای شناختی ما به نحو اطمینان‌بخش باورهای درست را تولید کنند بسیار پایین می‌آید. انگاره اصلی چنین است که مشکلی که در قوای شناختی با توجه به طبیعت‌گرایی و تکامل وجود دارد آن است که آن‌ها به احتمال زیاد غیر قابل اطمینان‌بخش هستند؛ احتمالاً آن‌ها می‌خواهند باورهای نادرست بیشتری نسبت به باورهای درست ایجاد کنند. مقدمه<sup>۲</sup> بیان می‌کند که اگر کسی طبیعت‌گرایی و تکامل را بپذیرد و متوجه شود که طبیعت‌گرایی و تکامل باعث می‌شود که قوای شناختی غیر قابل اعتماد باشند، یک

1. Patricia Churchland
2. feeding
3. fleeing
4. fighting
5. reproducing
6. sensorimotor
7. fancier
8. truth

دلیل خوب وجود دارد تا باور کند که قوای شناختی اش غیر قابل اعتماد هستند. با این حال از آنجا که قوای شناختی خود منبع اصلی باورهای شخص هستند، مقدمه ۳ اشاره دارد شخصی که قبول می‌کند قوای شناختی غیر قابل اعتماد است، همه باورهای شخص از نظر معرفتی تضعیف می‌شوند، از جمله باور فرد به طبیعت‌گرایی و تکامل. سرانجام با توجه به اینکه پذیرش طبیعت‌گرایی و تکامل می‌تواند دلیلی برای عدم باور به طبیعت‌گرایی و تکامل فراهم کند، نتیجه می‌گیرد که ترکیب طبیعت‌گرایی و تکامل خودشکن است و نمی‌توان به لحاظ منطقی این ترکیب را پذیرفت و بر اساس این دلایل پلنتینگا نتیجه می‌گیرد که طبیعت‌گرایی و تکامل را نمی‌توان به لحاظ عقلانی پذیرفت.

### ۳. جستار تطبیقی

حال در موقعیتی قرار داریم که می‌توانیم استدلال عقلی را با استدلال تکاملی مقایسه کنیم. هدف از مطالعه تطبیقی در این بخش، شناخت کامل و جامع‌تر موضوعی است که لوئیس و پلنتینگا درباره آن گفتگو کرده‌اند و مقایسه، طریقی است که ما را به این هدف رهنمون می‌سازد. در این مقایسه ابتدا به بیان دو وجه تشابه میان استدلال عقلی و تکاملی می‌پردازیم و سپس وجوه تمایز بین این دو استدلال را از نظر می‌گذرانیم. در اینجا پنج نکته شایسته توجه و تأکید است:

#### ۱-۳. ردّ طبیعت‌گرایی متافیزیکی

در بررسی استدلال عقلی و تکاملی، پیوسته تصویری از طبیعت‌گرایی به ذهن خطور می‌کند که آن را موضعی متافیزیکی و نه روش‌شناختی نشان می‌دهد؛ به این معنا که طبیعت‌گرایی همواره دیدگاه خود را جزیی جدایی‌ناپذیر از جهان‌بینی علمی درباره هویت‌های موجود در جهان می‌داند و بیان می‌دارد که دانش مدرن توجهی به خدا، دیگر موجودات فراطبیعی و به‌طور کلی فراطبیعت ندارد یا به دیگر سخن، آن‌ها را کنار نهاده است. در نتیجه طبق ادعای طبیعت‌گرایی متافیزیکی تنها هویت‌های طبیعی وجود دارند. از طرف دیگر طبیعت‌گرایی روش‌شناختی موضعی است که اعتقاد دارد عوامل







فراطبیعی نقشی در تبیین پدیده‌ها ندارند و اجزای تشکیل‌دهندهٔ بنیادین جهان خارج، بر اساس دلایل نامشخص و غیر تعمدی‌ای است که با هیچ هدف یا راه ازپیش‌تعیین‌شده‌ای عمل نمی‌کنند و هیچ چیز مستقل از بخش‌های طبیعی و روابطی که در علوم طبیعی مطالعه می‌شود وجود ندارد.<sup>۱</sup> بنابراین بین این دو استدلال توافق کلی وجود دارد که هدف استدلال‌های آن‌ها ردّ طبیعت‌گرایی به‌مثابهٔ یک دیدگاه متافیزیکی است.

### ۲-۳. اثبات خدا

استدلال تعقلی در نهایت خواهان اثبات وجود قدرتی برتر است. حال این مسیر چگونه در استدلال تعقلی طی می‌شود؟ بر اساس استدلال تعقلی استدلال زمانی درست است که مقدمه‌های یک استدلال زمینهٔ نتیجهٔ آن باشد، به‌نحوی که علت باور من آن باشد که آن نتیجه را به واقع داراست؛ از این رو اگر دلایل بتوانند علت باشند و انسان‌ها موجوداتی دارای عقل و شعور باشند و نه موجوداتی صرفاً طبیعی، ممکن است تضمین نتیجه، علت باور من باشد و بنابراین تولید علم از طریق استدلال ممکن شود. حال که تولید علم از طریق استدلال ممکن است و اینکه طبیعت‌گرایی نمی‌تواند چنین امکانی را تبیین کند، می‌توان قدرت برتری را فرض کرد که انسان‌های دارای عقل را خلق کرده که نمی‌توان ماهیت‌شان را طبق ادعای طبیعت‌گرایی به سطح روابط علی و معلولی تقلیل داد. پس بهترین تبیین علم از طریق استدلال، مستلزم وجود یک قدرت اعلی است؛ بنابراین به وجود چنین قدرتی باید باور داشته باشیم. استدلال تکاملی هم در نقد خود از پایین‌بودن قابلیت اطمینان‌بخشی قوای شناختی، اثبات وجود خدا را پیش‌فرض گرفته است (برای تفصیل سخن نک: Russell, 2008). از نظر پلنتینگا بر اساس تفکر سنتی ادیان ابراهیمی، ما انسان‌ها به صورت خدا آفریده شده‌ایم. این به آن معنا است که خداوند ما را با قدرت کسب معرفت خلق کرده است.

۱. به منظور کسب آگاهی بیشتر دربارهٔ تفاوت میان طبیعت‌گرایی متافیزیکی و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی نک:

### ۳-۳. اطمینان بخشی قوای شناختی در برابر ارتباط زمینه و نتیجه

اولین و مهم ترین اختلاف در این دو استدلال آنجایی است که این دو، معیار عقلانیت را توصیف می کنند. در استدلال تکاملی عقلانیت موضوع داشتن قوای شناختی است که به طور قابل اعتماد، باورهای صادق تولید می کنند، دست کم قابلیت اطمینان بخشی قوای شناختی، شرط لازم برای عقلانیت است. استدلال او سعی دارد این ناسازگاری را در این باور طبیعت گرایی نشان دهد که طبیعت گرایی و تکامل چه بسا درست هستند، هنگامی که طبیعت باور به این نتیجه برسد که قوای شناختی او علت قابل قبول برای باورها درست نیست. این استدلال، طبیعت گرایی را به این دلیل محکوم نمی کند که عقلانیت دارای نوع دیگری از ارتباط است، ارتباطی که نمی تواند از روابط علت و معلولی غیر عقلانی تشکیل شده باشد؛ بلکه نکته استدلال تکاملی آن است که ترکیب طبیعت گرایی و تکامل به احتمال زیاد نمی تواند نظامی از علل و معلول‌هایی را فراهم کند که قوای شناختی افراد موجب شود تا به شکل قابل اعتماد باورهای صادق داشته باشیم. با این حال استدلال تعقلی از طبیعت گرایی انتقاد می کند؛ زیرا این امر از امکان روابط زمینه و نتیجه موجود بین حالات ذهنی جلوگیری می کند. به دیگر سخن این استدلال، طبیعت گرایی را خود شکن می داند؛ زیرا طبیعت گرایی جایی برای آن نوع ارتباط ندارد که برای وجود تفکر عقلانی لازم باشد. عقلانیت مطابق استدلال تعقلی، یک نوع رابطه متفاوت از ارتباط علی و معلولی است. آن‌ها آن قدر متفاوت هستند که کشف کردن تفکر فرد از راه علی و معلولی تولید شده، ادعای عقلانی بودن آن‌ها را خدشه دار می کند (DePoe, 2014).

### ۳-۴. تحقق شرط عقلانیت

تفاوت در تحقق شرط عقلانیت، منجر به اختلاف دوم در این دو استدلال می شود. استدلال تکاملی مانع از این امکان نیست که شخص بتواند قوای شناختی‌ای در اختیار داشته باشد که با توجه به تکامل و طبیعت گرایی قابل اعتماد باشند. پلنتینگا به صراحت بیان می کند که استدلال تکاملی، یک استدلال برای این نتیجه گیری نیست که تکامل





بدون هدایت نمی‌تواند موجوداتی با قوای قابل اطمینان تولید کند که آن‌ها می‌توانند مقدمه و نه نتیجه استدلال من باشد. بنابراین استدلال تکاملی تلاش نمی‌کند تا نشان دهد که تکامل و طبیعت‌گرایی نمی‌تواند موجوداتی را تولید کند که دارای قوای شناختی قابل اعتماد، مناسب و درست باشند. به بیانی دیگر شرط و الزام برای عقلانیت مندرج در استدلال تکاملی ممکن است بتواند با طبیعت‌گرایی و تکامل برآورده شود. در عوض مشکل آنجایی است که ترکیب تکامل و طبیعت‌گرایی این شرط را برای عقلانیت برآورده نمی‌کند و پس از تأمل موجب می‌شود تا در پیوند تکامل و طبیعت‌گرایی تردید حاصل شود.

اما از سوی دیگر استدلال تعقلی به دلیل تصور عقلانیت، مشکل متفاوت دیگری را نسبت به استدلال پلنتینگا برای طبیعت‌گرایی ایجاد می‌کند. لوئیس بیان می‌کند که طبیعت‌گرایی نمی‌تواند یک شرط ضروری برای تفکر عقلانی را در خود جای دهد؛ زیرا در طبیعت‌گرایی این اعتقاد وجود دارد که جهان از چیزی جز مجموعه‌ای از رخدادها تشکیل نشده که توسط علت و معلول‌هایی غیرعقلانی در هم تنیده‌اند. از آنجا که شرط و الزام برای عقلانیت را طبیعت‌گرایی نمی‌تواند در مفهوم عقلانیت از نظر لوئیس برآورده سازد، استدلال تعقلی در نظر دارد، به لحاظ عقلانی عدم امکان‌پذیری طبیعت‌گرایی را نشان دهد (DePoe, 2014).

### ۳-۵. تفاوت در محور و هدف استدلال

سومین تفاوت آن است که استدلال تعقلی بر یک مشکل اساسی در طبیعت‌گرایی تمرکز دارد؛ درحالی‌که استدلال تکاملی فقط بر یک ویژگی فرعی و حاشیه‌ای برای انتقاد از طبیعت‌گرایی تأکید دارد. استدلال تکاملی استدلالی علیه طبیعت‌گرایی نیست، بلکه ترکیب طبیعت‌گرایی و تکامل را نشانه می‌رود. این نتیجه مهمی است تا نشان دهد که طبیعت‌گرایی و تکامل مستلزم خودشکنی است. طبیعت‌گرای افراطی ممکن است طبیعت‌گرایی خود را حفظ کرده و تکامل را نفی کند. در نتیجه طبیعت‌گرایی در کلیاتش از سوی استدلال تکاملی آسیب‌نندیده باقی خواهد ماند. با این حال استدلال

تعقلی، ماهیت و کیان طبیعت‌گرایی را به چالش می‌کشد. هیچ طبیعت‌گرای افراطی‌ای نمی‌تواند استدلال لوئیس را بپذیرد و در عین حال طبیعت‌گرایی خود را حفظ کند (DePoe, 2014).

#### ۴. ملاحظه‌ها و افزوده‌ها

با تأمل در استدلال تعقلی و استدلال تکاملی چند ملاحظه در ردّ مبانی طبیعت‌گرایی به دست می‌آید:

اول: به خوبی کاستی‌های طبیعت‌گرایان را در توجیه جلوه‌های متنوع حیات، از طریق فروگاهش آن‌ها به ماده و خواص آن به تصویر می‌کشند و نشان می‌دهند که برخلاف ادعای ماده‌گرایان، توجیه ساده‌انگارانه پدیده‌های ذهنی در بافتی ماده‌گرایانه، توجیهی نیست که بتوان آن را به راحتی بهترین و تنها توجیه عقلی ممکن دانست.

دوم: ظرافت‌اندیشی این دو استدلال در امکان یا عدم امکان معرفت درست از طریق قوای ادراکی، به درستی دشواری‌های این دیدگاه را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که با تکیه بر طبیعت‌گرایی نمی‌توان ظرفیت قوای ادراکی‌ای را نشان داد که دارای باورهای درست و عقلانی هستند؛ زیرا بنا بر نظریه انتخاب طبیعی، اولویت در دیدگاه طبیعت‌گرایی نه باورهای درست، بلکه بقا و تولید مثل است. بنابراین یک نظریه نادرست ممکن است مزایای تکاملی داشته باشد، اما صرف این واقعیت که تکامل ممکن است از یک نظریه طرفداری کند، به طور واقعی درستی آن نظریه را نشان نمی‌دهد؛ برای مثال ممکن است یکی از مزیت‌های تکاملی برای نظریه X، شک‌اندیشی در مورد حواس باشد، اما این مزیت به تنهایی درستی و نادرستی این نظریه را اثبات نمی‌کند.

سوم: اگر تصور کنیم که قوای شناختی ما محصول تصادف هستند، هرگونه اعتماد نسبت به اطمینان‌بخشی این قوا از بین خواهد رفت. با مثالی این نکته را تبیین می‌کنیم. فرض کنید سوار اتومبیل خود هستید و در مسیر گذار از نقطه X به Y به تپه‌ای می‌رسید که در آن نشانه‌ای از ورود شما به Y است. همچنین فرض کنید که دلایل قانع‌کننده‌ای





برای این باور خود دارید که این نشانهٔ رؤیت شده در تپه، از سنگ‌هایی تشکیل شده که کلمات آن طی یک روند تصادفی، به‌عنوان مثال از طریق فوران آتشفشان یا هنگام حمل این سنگ‌ها توسط کارگران و سقوط سنگ‌ها به پایین تپه به این شکل در کنارهم قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی حتی اگر مشخص شود که شما در ۷ هستید، اعتماد به نشانهٔ موجود در تپه منطقی نیست؛ زیرا به‌منظور هدف خاصی تولید نشده‌اند. با توجه به اینکه می‌دانیم نحوهٔ چینش سنگ‌ها محصول یک اتفاق است، ممکن است پرسش کنیم که آیا درست است تا از نحوهٔ در کنار هم قرار گرفتن این سنگ‌ها به‌عنوان نشانهٔ یک مکان خاص تفسیر کنیم؟

چهارم: نظریه‌های علمی مطرح شده از جانب طبیعت‌گرایان به هیچ چیز فراطبیعی‌ای برای تبیین پدیده‌ها اشاره نمی‌کنند. این عمل اغلب «طبیعت‌گرایی روش‌شناختی»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. بر اساس طبیعت‌گرایی روش‌شناختی روش یا عمل علمی اجازهٔ اشاره به هیچ چیز فراطبیعی را نمی‌دهد. حال آنکه فلسفه‌دانان در مورد اینکه آیا طبیعت‌گرایی روش‌شناختی یک محدودیت پیشینی از عمل علمی است یا نتیجهٔ قدرت تبیینی بالاتر تبیین‌های طبیعی نسبت به تبیین‌های فراطبیعی است، اختلاف‌نظر دارند. در هر صورت این ادعا که قوای تشکیل‌دهندهٔ باور با تشخیص نادرست ورودی طبیعی، باورهای فراطبیعی تولید می‌کنند، توسط شواهد که در طبیعت‌گرایان روش‌شناسی اصل است، تأیید نشده است. اگر طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، دانشمندان را به‌جد از امکان ورودی فراطبیعی باز دارد، باید دلیل قوی‌تری ارائه کند که باور خدا باورانه توسط ورودی طبیعی ایجاد می‌شود.

به‌رغم نقاط قوت استدلال تعقلی و تکاملی معتقدیم این دو استدلال در نقد طبیعت‌گرایی نقاط ضعفی دارند و تأمل دربارهٔ این نقاط، روند اصلاح و تکمیل‌شان را فراهم می‌سازد. با نگاهی تطبیقی و انتقادی می‌توان به اصلاح و بازسازی ضعف‌های این دو استدلال در نقد طبیعت‌گرایی پرداخت.

1. methodological naturalism

#### ۴-۱. پوشش رخنه‌های معرفتی با توسل به خدا باوری

به نظر می‌رسد استدلال تعقلی و تکاملی از طریق توسل به باور خدا به دنبال آن هستند که اثباتی برای درستی و عقلانیت باورهای قوای شناختی ارائه دهند. اما می‌توان پرسید که اگر اعتقاد به وجود خدا حاصل فعالیت قوای معرفتی ماست، چگونه می‌توان پیش از اثبات درستی و عقلانی بودن آن، محصول آن که وجود خداست را پذیرفت؟ (Plantinga, 1993, pp. 89-90).

حال کسی که اعتقاد به خدا را به دلیل پایه بودن، بی‌نیاز از اقامه برهان می‌داند، باید در نخستین گام ساختار معرفتی و روابط معرفتی و منطقی موجود میان باورهای آن ساختار را پذیرفته و البته پیش از آن باید ساختار معرفتی و تولیدات آن را که اعم از باورهای پایه و غیر پایه است، قابل اعتماد بداند. اینجا است که به نظر می‌رسد این دو استدلال دچار دور شده‌اند. همچنین با فرض رهاشدن از این دور به نظر نمی‌رسد که خدا باوری درباره قابل اعتماد بودن قوای شناختی وضعیتی بهتر از طبیعت‌گرایی داشته باشد؛ زیرا به ظاهر امکان دارد که باورمندان هم در برخی از موضوعات دچار خطای نظام‌مند باشند و بخشی از استدلال آنان اعتمادپذیر نباشد (Proudfoot, 2010, pp. 54).

#### ۴-۲. انتخاب صفات تولیدگر قوای شناختی اطمینان‌بخش

برخی از طبیعت‌گرایان با مقدمه نخست استدلال تکاملی، یعنی «P(R|N&E) پایین است»، مخالف‌اند و معتقدند که تکامل داروینی شامل فرایندهایی است که تمایل به انتخاب صفاتی دارند که منجر به قوای شناختی قابل اعتماد می‌شوند. بر خلاف چرچلند این طبیعت‌گرایان معتقدند که یک مزیت تکاملی برای موجودات آن است که دارای فرایند قوای شناختی هستند تا از این راه باورهایی صادق را به نحو اطمینان‌بخش تولید کنند (Fales, 2002, pp. 43-60).

با بیان این مطلب که داشتن باورهای صادق ممکن است به عنوان یک مزیت تکاملی در نظر گرفته شود، اگر فعالیت‌های بقا و گسترش ژن بتوانند از طریق محتوای باورهای شخصی با توجه به طبیعت‌گرایی و تکامل تحت تأثیر قرار گیرند، می‌توان به این





اشکال پاسخ داد. با این حال ترکیب تکامل و طبیعت‌گرایی نمی‌تواند اجازه دهد که رفتارها به دلیل محتوای باورشان ایجاد شوند. بنابراین حتی اگر موجودات قوای شناختی قابل اعتماد تولید کنند، پلنتینگا می‌گوید که قابلیت اطمینان، یک سازگاری بجا و مناسب از فرایندی تکاملی است و نه یک صفت انتخاب‌شده توسط انتخاب طبیعی (Plantinga, 2011, pp. 335-337).

#### ۳-۴. مشکل قصدمندی

بر اساس استدلال تکاملی «فهم» این مسئله که مقدمه‌های یک استدلال، نتیجه آن را تضمین می‌کند، یک حالت ذهنی التفاتی<sup>۱</sup> است و آنکه طبیعت‌گرایی به ناچار باید قبول کند که چنین حالت‌های ذهنی‌ای نمی‌توانند از حالت‌های ذهنی غیر التفاتی اولیه و ابتدایی تر ناشی شوند. پاسخ به استدلال عقلی آن است که استدلالش بر مبنای مفهوم معیوبی از معرفت استوار است. به نحو استقرایی من از این باور اطلاع دارم که در یکم فروردین ۱۵۰۰ خواهم مرد، اما درستی و صدق این باور، علت تامه من برای پذیرش این باور نیست که من در آن تاریخ مرده‌ام. حالت‌های آتی، در زمان حال هیچ قدرت علی و نیز تضمین منطقی ندارند، اما این مانع از آن نمی‌شود که من به قضایایی درباره آینده باور نداشته باشم (Russell, 2008, p. 243).

#### ۴-۴. تفکیک مقام ایجاد و مقام توجیه

منتقدان استدلال عقلی اعتراض کرده‌اند که این استدلال شکست می‌خورد؛ زیرا منشأ<sup>۲</sup> علی باورها اغلب ارتباطی با عقلانیت،<sup>۳</sup> توجیه،<sup>۴</sup> تضمین<sup>۵</sup> و ... این باورها

1. intentional mental state
2. origin
3. rationality
4. justification
5. warrant

ندارد. اگر شخصی دلایلی داشته باشد و آن‌ها به طور واقعی دلایل او برای اندیشه‌ورزی دربارهٔ چیزی هستند، پس فکر او عقلانی است، خواه گزاره‌های علی دربارهٔ آن بیان کنیم یا نه. براساس بسیاری از نظریه‌های پذیرفته‌شده از معرفت و توجیه، پرسش‌های مربوط به چگونگی ایجاد باورها (به‌عنوان مثال در سطح عصب‌شیمیایی مغز) ارتباطی با این ندارند که آیا باورها عقلانی و موجه هستند یا نه؟<sup>۱</sup> (برای تفصیل سخن نک: Reichenbach, 1938, pp. 5-7).

#### ۴-۵. اشکالات آنسکوم

در دوم فوریه ۱۹۴۸م، فیلسوف آکسفوردی الیزابت آنسکوم<sup>۲</sup> (۱۹۱۹-۲۰۰۱م) مقاله‌ای را در انجمن سقراطی آکسفورد<sup>۳</sup> ارائه داد و به نقد نسخهٔ اولیهٔ استدلال تعقلی موجود در فصل سوم کتاب معجزات لوئیس پرداخت. این نقدها بیشتر از سوی لوئیس مورد پذیرش قرار گرفت و موجب تقویت استدلال تعقلی وی شد. این ایرادات عبارت‌اند از:

#### ۴-۵-۱. درآمیختگی میان علت‌های ناعقلانی و غیر عقلانی

نخستین انتقاد وی علیه استفاده از واژهٔ «ناعقلانی»<sup>۴</sup> در استدلال تعقلی بود. سخن این بود که بین علت‌های ناعقلانی باور مانند تفکر آرزومندانه و علت‌های «غیر عقلانی»<sup>۵</sup> مانند شلیک سلول‌های عصبی در مغز، تفاوت مهمی وجود دارد که بدیهی است توجه‌نکردن به آن‌ها منجر به استدلال نادرست می‌شود. علت‌های ناعقلانی منجر به باورهای نادرست می‌شوند، اما زمانی که علت‌های عقلانی قادر به فعالیت باشند؛ حال

۱. تفصیل سخن دربارهٔ تفکیک مقام ایجاد (گردآوری) و مقام توجیه (داوری) را در منبع زیر می‌یابید: عبادی و امدادی ماسوله، ۱۳۹۷.

2. Elizabeth Anscombe

3. Oxford's Socratic Club

4. irrational

5. non-rational







آنکه علت‌های غیرعقلانی فقط وقایع فیزیکی/جسمی هستند؛ به‌عنوان نمونه یک درخت یا یک سنگ غیرعقلانی است؛ چون قادر به کاوش‌های عقلانی نیست، اما موجودی که این توانایی را دارد که عقلانی باشد، ولی همواره اصول سنجش و بررسی‌های عقلانی را رعایت نمی‌کند، موجودی ناعقلانی است (Anscombe, 1981, pp. 225-226). لوئیس این انتقاد را می‌پذیرد و استدلالش را اصلاح می‌کند و آن را بر اساس مفهوم علل غیرعقلانی باور قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۵-۲. فهم‌ناپذیری تفکیک استدلال معتبر از نامعتبر

آنسکوم قابل‌فهم‌بودن تقابل مدنظر لوئیس بین استدلال «معتبر»<sup>۲</sup> و «نامعتبر»<sup>۳</sup> را زیر سؤال می‌برد. او خطاب به لوئیس نوشت: «منظور شما از «معتبر» فراتر از آن تبیینی است که شما برای تمایز بین معتبر و نامعتبر نشان می‌دهید و چه چیزی در فرضیه‌های طبیعت‌گرایانه مانع از آن می‌شود که این تبیین بیان و معنایش به درستی تفهیم شود؟» سخن آنسکوم آن است که راهی برای فهم تقابل بین استدلال «معتبر» و «نامعتبر» وجود ندارد، مگر آنکه امکانی برای برخی اشکال استدلال‌های معتبر وجود داشته باشد (Anscombe, 1981, p. 226). لوئیس بعدها پذیرفت که «معتبر» واژه نامناسبی بود برای بیان آنچه در ذهن داشت. منظور لوئیس این نبود که اگر طبیعت‌گرایی درست است، هیچ استدلالی را نمی‌توان ارائه داد که در آن نتیجه منطقی از مقدمات باشد. مقصود او این است که یک فرایند استدلال «درست» است، یعنی به‌عنوان یک روش پیگیری معرفت و حقیقت قابل اعتماد است، تنها در صورتی که به‌طور کامل با دلایل غیرعقلانی توضیح داده نشود.<sup>۴</sup>

۱. در این مقاله، نسخه اصلاح‌شده مبنای پژوهش بوده است.

2. valid

3. invalid

۴. برای کسب آگاهی بیشتر از انتقادات الیزابت آنسکوم بر استدلال مبتنی بر تعقل سی. اس. لوئیس در نقد طبیعت‌گرایی به منبع زیر مراجعه کنید: عبادی و امدادی ماسوله، ۱۴۰۰.

## نتیجه گیری

هدف استدلال عقلی و استدلال تکاملی اثبات خودشکن بودن طبیعت گرایی است. جستار تطبیقی این دو استدلال رهاوردهایی دارد که از چند جهت درخور بررسی است:

۱. استدلال عقلی و تکاملی در ردّ طبیعت گرایی متافیزیکی به مثابه یک دیدگاه متافیزیکی اتفاق نظر دارند.

۲. هر دو استدلال در نهایت به دنبال اثبات خداوند هستند.

۳. معیار عقلانیت برای استدلال عقلی در ارتباط علی و معلولی بین پدیده‌ها معنا پیدا می‌کند و در استدلال تکاملی این معیار در داشتن قوای شناختی اطمینان بخش است.

۴. استدلال تکاملی مشکلی با تحقق شرط عقلانیت برای طبیعت گرایی و تکامل به نحو جداگانه ندارد، بلکه تحقق چنین شرطی را زمانی که طبیعت گرایی و تکامل در هم ترکیب می‌شوند مورد تردید قرار می‌دهد. اما بر اساس استدلال عقلی، طبیعت گرایی به دلیل تمرکز بر روابط علی و معلولی صرف نمی‌تواند شرط عقلانیت را برآورده کند.

۵. هدف استدلال تکاملی ردّ طبیعت گرایی صرف نیست؛ بلکه این استدلال علیه پیوند طبیعت گرایی و تکامل موضع گیری می‌کند. پس این استدلال، استدلالی کلی علیه طبیعت گرایی نیست؛ در مقابل استدلال عقلی، استدلالی علیه هر نوع طبیعت گرایی است.

استدلال عقلی و تکاملی دارای ویژگی‌های مثبت، ارزشمند و مفیدی در ردّ طبیعت گرایی خدا ناباورانه اند:

۱. خلأها و نقص‌های طبیعت گرایی را به درستی در موجه‌سازی نمایش‌های گوناگون زندگی، از طریق فروکاست آن‌ها به ماده و خصوصیاتش توصیف می‌کنند و نشان می‌دهند که برخلاف ادعای ماده‌گرایان، توجیه ساده‌اندیشانه پدیده‌های ذهنی در ساختی ماده‌گرایانه، توجیهی نیست که بتوان آن را به راحتی بهترین و یگانه توجیه عقلانی موجود بیان کرد.

۲. نکته‌سنجی این دو استدلال در احتمال یا عدم احتمال معرفت درست از طریق





قوای ادراکی، به درستی دشواری‌های طبیعت‌گرایی را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که با تکیه بر طبیعت‌گرایی نمی‌توان توانایی قوای ادراکی‌ای را نشان داد که دارای باورهای درست و عقلانی هستند؛ چون در نظریه انتخاب طبیعی، تقدّم در دیدگاه طبیعت‌گرایی نه در باورهای درست، بلکه در سازگاری، بقا و تولید مثل است.

۳. اگر قوای شناختی را محصول تصادف بدانیم، هرگونه اعتماد نسبت به اطمینان‌بخشی این قوا از بین خواهد رفت.

۴. طبیعت‌گرایان با مبنا قراردادن طبیعت‌گرایی روش شناختی، به جای آنکه از طریق قدرت تبیینی به دنبال توجیه علمی باشند، طبیعت‌گرایی روش شناختی را تبدیل به یک پیش‌فرض علمی کرده‌اند. از سوی دیگر این دو استدلال گرچه ممکن است شایستگی عنوان «اثبات» را نداشته باشند که به ندرت استدلالی آن را به دست می‌آورد، اما دست کم این مزیت را دارند که طبیعت‌گرایان را به تفکر جدی در اندیشه‌هایشان وا می‌دارند.

این دو استدلال دارای نقاط ضعفی نیز هستند که نیازمند اصلاح و تکمیل‌اند. این موارد عبارت‌اند از:

۱. هر دو استدلال به نوعی در صددند شکاف‌های معرفتی استدلال خود را با توسل به وجود خدا پوشانند. می‌توان نسبت به هر دو استدلال این پرسش را مطرح کرد که اگر باور به وجود خدا حاصل فعالیت «حالت‌های ذهن در قالب ارتباط زمینه و نتیجه» و «قوای ادراکی ما» است، چگونه می‌توان پیش از نشان دادن اطمینان‌بخشی این دو فعالیت، محصول‌های آن که در مسئله ما وجود خدا هست را به لحاظ عقلی پذیرفت؟

۲. برخی این نتیجه استدلال تکاملی که « $P(R|N\&E)$  پایین است» را مورد انتقاد قرار می‌دهند و معتقدند طبیعت‌گرایی از طریق انتخاب صفات، قادر به اثبات اعتمادپذیری قوای شناختی است. پاسخ آن است که ترکیب تکامل و طبیعت‌گرایی نمی‌تواند اجازه دهد که رفتارها به دلیل محتوای باورشان ایجاد شوند. بنابراین حتی اگر موجودات، قوای شناختی قابل اعتماد تولید کنند،

می توان گفت که قابلیت اطمینان، یک سازگاری بجا و مناسب از فرایندی تکاملی است و نه یک صفت انتخاب شده توسط انتخاب طبیعی.

۳. بر اساس استدلال تعقلی فهم ارتباط زمین و نتیجه حالت التفاتی ذهن است که اعتقاد دارد طبیعت گرایی به دلیل تبیین علّی فرایندهای ذهنی قادر به درک این ارتباط نمی باشد. از این رو طبیعت گرا ناچار است بپذیرد که حالت های ذهنی التفاتی نمی توانند از حالت های ابتدایی غیر التفاتی شکل گرفته باشند. باید گفت این برداشت استدلال تعقلی بر مفهوم ناقصی از معرفت استوار است.

۴. در استدلال تعقلی تفکیکی میان مقام ایجاد و توجیه ایجاد نشده است. ممکن است شخصی دلایل واقعی ای داشته باشد که او را به باوری رسانده، پس این دلایل عقلانی خواهد بود و این ارتباطی با طرز شکل گیری آن باور بنا بر ارتباط علّی یا غیر علّی ندارد. آن چیزی که در معرفت به عقلانیت یک باور مربوط است، مقام توجیه است.

۵. استدلال تعقلی میان علت های «ناعقلانی» و «غیر عقلانی» خلط کرده است. لوئیس بارها در نسخه اولیه استدلال خودش مبتنی بر تعقل بدون توجه به معنای علت های ناعقلانی و غیر معقول، از علت ناعقلانی برای شلیک سلول های عصبی در مغز استفاده می کند. در حالی که تعبیر «ناعقلانی» مرتبط با علت هایی است که قابلیت تعقل دارند و به یقین سلول های عصبی چنین قابلیت را ندارند؛ از این رو غیر عقلانی هستند.

همچنین آنسکوم فهم ناپذیری ادعای لوئیس در تمایز استدلال معتبر از نامعتبر را اشکال بعدی استدلال لوئیس می داند و معتقد است لوئیس در حالی از استدلال نامعتبر نسبت به استدلال طبیعت گرایان سخن گفته که اشاره ای به استدلال های معتبر نکرده است.



## فهرست منابع

۱. نظامی گنجوی. (۱۴۰۰). مخزن الأسرار (مصحح و حواشی: حسن وحید دستگردی). تهران: انتشارات قطره.
۲. عبادی، احمد؛ امدادی ماسوله، محمد. (۱۴۰۰). بازخوانی انتقادی یک مناظره: نزاع آنسکوم و لوئیس در رد طبیعت‌گرایی خداناباورانه. فصلنامه اندیشه دینی شیراز، ۲۱(۷۸)، صص ۵۳-۷۶.
۳. عبادی، احمد؛ امدادی ماسوله، محمد. (۱۳۹۷). تأملی بر سیر تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در فلسفه و روش‌شناسی علم. فصلنامه فلسفه تحلیلی، ۱۵(۳۳)، صص ۸۹-۱۱۷.
4. Allison, H. E. (1989). Kant's refutation of materialism. *The Monist*, 72(2), pp. 190-208.
5. Anscombe, Elizabeth. (1981). *Metaphysics and the Philosophy of Mind*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
6. Armstrong, David. (1993). A World of States of Affairs. *Philosophical Perspectives*, Vol. 7, Issue Language and Logic. pp. 429-440.
7. Balfour, Arthur. (1906). *The Foundations of Belief: Notes Introductory to the Study of Theology*. New York, Longmans, Green, and Co. and London.
8. Bradie, Michael. (2009). What's Wrong with Methodological Naturalism?. *Human Affairs*, Vol. 19, Issue 2, pp. 126-137.
9. Churchland, Patricia. (1987). Epistemology in the Age of Neuroscience. *Journal of Philosophy* 84, pp. 544-53.
10. Clark, Stephen. (1984). *From Athens to Jerusalem*. Oxford: Clarendon Press.
11. Darwin, Charles. (1881). Letter to William Graham. Down, July 3rd, 1881. In *The Life and Letters of Charles Darwin Including an Autobiographical*



نظر  
صدر

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۰)، تابستان ۱۴۰۲

*Chapter*, ed. Francis Darwin (London: John Murray, Albermarle Street, 1887), Vol. 1, pp. 315–16.

12. DePoe, John. (2014). The Self-Defeat of Naturalism: A Critical Comparison of Alvin Plantinga and C. S. Lewis. *Christian Scholar's Review*, (44)1, pp. 9-26.
13. Fales. Evan. (2002). Darwin's Doubt, Calvin's Calvary. in *Naturalism Defeated*, ed. James Beilby. New York: Cornel University Press. pp. 43-60.
14. Forrest, Barbara. (2000). Methodological Naturalism and Philosophical Naturalism, Clarifying the Connection. *Philo*, Vol. 3, Issue 2, pp. 7-29.
15. Honderich, Ted. (1988). *A Theory of Determinism: The Mind, Neuroscience, and Life-Hopes*. Oxford: Clarendon Press.
16. Hookway, Christopher. (1989). The epicurean argument: Determinism and skepticism. *Inquiry: An Interdisciplinary Journal of Philosophy*, (32)1, pp. 79-94.
17. Johnson, Philip. (1995). *Reason in the Balance: The Case against Naturalism in Science Law and Education*. InterVarsity Press, Downers Grove.
18. Kant, Immanuel. (1998). *Critique of Pure Reason*, trans. and ed. by Paul Guyer and Allen W. Wood. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Kim, Jaegwon. (2003). The American Origins of Philosophical Naturalism. *Journal of Philosophical Research*, APA Centennial Volume, pp. 83-98.
20. Lewis, Clive Staples. (1970). Religion without Dogma?. in *God in the Dock*, ed. Walter Hooper, Grand Rapids, MI: Eerdmans, pp. 126-146.
21. Lewis, Clive Staples. (1996). *Miracles*. New York: Touchstone.
22. Plantinga, Alvin. (1993). *Warrant and Proper Function*. Oxford University



- Press, Inc. United State of America.
23. Plantinga, Alvin. (2011). *Where the Conflict Really Lies*. Oxford University Press, Inc, New York.
  24. Proudfoot, Michael. (2010). *The Routledge Dictionary of Philosophy*. Routledge, London and New York, Fourth Edition.
  25. Purtill, Richard. (1974). *Reason to Believe: Why Faith Makes Sense*. Ignatius Press.
  26. Reichenbach, Hans. (1938). *Experience and Predication*. An Analysis of the Foundations and the Structure of Knowledge. Chicago: University of Chicago Press.
  27. Reppert, Victor. (2003). *C. S. Lewis's Dangerous Idea*. Downers Green, Illinois: InterVarsity Press.
  28. Russell, Bruce. (2008). Review book of *God and the Reach of Reason: C.S. Lewis, David Hume, and Bertrand Russell*. Cambridge University Press (2008), by Erik J. Wielenberg. *Notre Dame Philosophical Reviews* (7). See: <https://ndpr.nd.edu/reviews/god-and-the-reach-of-reason-c-s-lewis-david-hume-and-bertrand-russell/>.
  29. Taylor, Richard. (1992). *Metaphysics*. Prentice Hall.



## References

1. Allison, H. E. (1989). Kant's refutation of materialism. *The Monist*, 72(2), pp. 190-208.
2. Anscombe, E. (1981). *Metaphysics and the Philosophy of Mind*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
3. Armstrong, D. (1993). A World of States of Affairs. *Philosophical Perspectives*, (7), pp. 429-440.
4. Balfour, A. (1906). *The Foundations of Belief: Notes Introductory to the Study of Theology*. New York, Longmans, Green, and Co. and London.
5. Bradie, M. (2009). What's Wrong with Methodological Naturalism? *Human Affairs*, 19(2), pp. 126-137.
6. Churchland, P. (1987). Epistemology in the Age of Neuroscience. *Journal of Philosophy* (84), pp. 544-53.
7. Clark, S. (1984). *From Athens to Jerusalem*. Oxford: Clarendon Press.
8. Darwin, C. (1881). Letter to William Graham. Down, July 3rd, 1881. In F. Darwin (Ed.), *The Life and Letters of Charles Darwin Including an Autobiographical Chapter*. London: John Murray, Albermarle Street.
9. DePoe, J. (2014). The Self-Defeat of Naturalism: A Critical Comparison of Alvin Plantinga and C. S. Lewis. *Chrssaaa Shhoar's Rvwww44*(1), pp. 9-26.
10. Ebadi, A. & Emdadi Masooleh, M. (1397 AP). A reflection on the distinction between discovery and justification in philosophy and methodology of science. *Analytic philosophy quarterly*, 15(33), pp. pp. 89-117. [In Persian]
11. Ebadi, A. & Emdadi Masooleh, M. (1400 AP). A critical rereading of a debate: Anscombe-Lewis debate on rejection of atheistic naturalism. *Religious thought quarterly of Shiraz*, 21(78), pp. 53-76. [In Persian]
12. Fales. E. (2002). Darwin's Doubt, Calvin's Calvary. In J. Beilby (Ed.), *Naturalism Defeated* (pp. 43-60). New York: Cornel University Press.
13. Forrest, B. (2000). Methodological Naturalism and Philosophical Naturalism, Clarifying the Connection. *Philo*, 3(2), pp. 7-29.





14. Honderich, T. (1988). *A Theory of Determinism: The Mind, Neuroscience, and Life-Hopes*. Oxford: Clarendon Press.
15. Hookway, C. (1989). The epicurean argument: Determinism and skepticism. *Inquiry: An Interdisciplinary Journal of Philosophy*, 32(1), pp. 79-94.
16. Johnson, P. (1995). *Reason in the Balance: The Case against Naturalism in Science Law and Education*. InterVarsity Press, Downers Grove.
17. Kant, I. (1998). *Critique of Pure Reason*. P. Guyer and A. W. Wood (Trans. And Eds.). Cambridge: Cambridge University Press.
18. Kim, J. (2003). The American Origins of Philosophical Naturalism. *Journal of Philosophical Research*, APA Centennial Volume, 83-98.
19. Lewis, C. S. (1970). Religion without Dogma? In W. Hooper (Ed.), *God in the Dock* (pp. 126-146). Grand Rapids, MI: Eerdmans.
20. Lewis, C. S. (1996). *Miracles*. New York: Touchstone.
21. Nizami Ganjavi. (1400 AP). *Makhzan al-asrār*. (H. Vahid Dastgerdi, Ed.). Tehran: Ghatreh Publications. [In Persian]
22. Plantinga, A. (1993). *Warrant and Proper Function*. Oxford University Press, Inc. United State of America.
23. Plantinga, A. (2011). *Where the Conflict Really Lies*. Oxford University Press, Inc, New York.
24. Proudfoot, M. (2010). *The Routledge Dictionary of Philosophy*. Routledge, London and New York.
25. Purtill, R. (1974). *Reason to Believe: Why Faith Makes Sense*. Ignatius Press.
26. Reichenbach, H. (1938). *Experience and Predication: An Analysis of the Foundations and the Structure of Knowledge*. Chicago: University of Chicago Press.
27. Reppert, V. (2003). *C. S. Lewis's Dangerous Idea*. Downers Green, Illinois: InterVarsity Press.
28. Russell, Bruce. (2008). Review book *God and the Reach of Reason: C.S. Lewis, David Hume, and Bertrand Russell*. Cambridge University Press



(2008), by Erik J. Wielenberg”, *Notre Dame Philosophical Reviews* (7). See: <https://ndpr.nd.edu/reviews/god-and-the-reach-of-reason-c-s-lewis-david-hume-and-bertrand-russell/>.

29. Taylor, R. (1992). *Metaphysics*. Prentice Hall.

